



كد خبر : 10166919



تاريخ انتشار : ۱۳۹۶/۱۱/۲۵ ۱۳:۲۱

تفسير سوره مجادله جلسه 18 (1396/11/25)

JW Player

دانلود فايل صوتي

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ
(14) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (15) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (16) لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ (17) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَخْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ
الْكَاذِبُونَ (18) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ
الْخَاسِرُونَ (19) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَ رُسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (20) كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ
قَوِيٌّ عَزِيزٌ (21)}

سوره مبارکه «مجادله» که در مدینه نازل شد، یک سلسله بحث‌های خانوادگی است، یک سلسله بحث‌های اقتصادی است، یک سلسله بحث‌های اجتماعی است و یک سلسله بحث‌های سیاسی و حکومتی است. آن قسمتی که به مسائل سیاست و حکومت برمی‌گردد، ملاحظه بفرمایید قرآن کریم تقریباً یک صفحه به این مسئله اختصاص می‌دهد، زیرا اصل دین مطرح است، اصل حکومت مطرح است، اصل جامعه مطرح است، اصل عزت اسلام مطرح است.

در جریان ظهار و امثال ظهار، یک حکم فقهی بود با یک مختصر توضیحی خاتمه دادند؛ اما در جریان کار منافقانه‌ای که اینها با حکومت در میان داشتند، این را تقریباً در یک صفحه تبیین می‌کند؛ می‌فرماید وقتی حکومت اسلامی در مدینه مستقر شد، یک عده از منافقان؛ هم در داخل، ایجاد وهن می‌کردند، مثل جنگ اُحد، حاضر نشدند در جبهه شرکت کنند و هم ارتباطی هم با یهودی‌های خیبر و امثال خیبر داشتند، و هم تجهیزات داخلی خودشان را تکمیل کرده بودند؛ یعنی قدرت مالی پیدا کردند، فرزندان فراوان، سرمایه فراوان و سوگند به دین را هم سپر قرار دادند، همه وسایل را فراهم کردند تا به دام نیفتند. گزارش‌های کذب فراهم می‌شد، یک؛ کذب خبری. کذب مخبری همراهش بود که فرمود اینها {يَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ}، یک وقت گزارش، کذب است، این شخص اعتنایی ندارد، یا خیال می‌کند که این صدق است، اینجا کذب خبری است، نه کذب مخبری. یک وقت است که نه، گذشته از اینکه کذب، کذب خبری است و این گزارش دروغ است، گزارشگر هم می‌داند. فرمود: {يَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ}؛ یعنی هم کذب خبری است، هم کذب مخبری. یک وقت است کسی در صد دروغ گفتن است، ولی اتفاقاً آن گزارش راست بود، اینجا کذب مخبری هست او می‌خواهد دروغ بگوید؛ ولی اتفاقاً این گزارش درست درآمد. اما آنجا که هم کذب خبری است هم کذب مخبری، ارتباط تنگاتنگ با یهودی‌ها دارند، تنها هدفشان براندازی نظام است؛ لذا قرآن کریم چندین بار این را تحلیل کرد، فرمود اینها همه ابزار را فراهم کردند، مسائل مالی‌شان، قدرت داخلی‌شان، همان طوری که در جبهه‌های جنگ سپر لازم است، سپر منافقان هم دروغ است و هم قسم را سپر دروغ قرار می‌دهند تا همه باور کنند. بنابراین اینها عادت کردند به سوگند کذب و این کار عبارت از تَوَلَّى شیطان است. درست است که اینها به حسب ظاهر با یهود خیبر و امثال خیبر هماهنگ شدند، پیوند سیاسی بستند، در حقیقت هر کار خلافی که انسان انجام می‌دهد، معاهده‌ای هم با شیطان دارد؛ چه اینکه هر کار وفاقی که انجام می‌دهد، معاهده‌ای با فرشته دارد. فرشته که این همه جلال و شکوه دارند وقتی ببینند جایی بحث دین است، سخن از پیغمبر و خدا و قیامت است، سخن از روایات اهل بیت است سخن از احکام فقهی است، ببینید آنجا حاضرند پَر پهن بکنند. قَرَأَ اش‌اند که «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أُنْحِثَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ»^[1] گفتند فلان حسینه یا فلان مدرّس دارند فقه اهل بیت می‌گویند، اینکه پیشاپیش، فرشته‌ها می‌روند آنجا قَرَأَ می‌کنند، این براساس تعهد متقابل است.

بنابراین همان طوری که اگر کسی در راه راست باشد با فرشته‌ها ارتباط دارد، فرشته‌ها همه وسایل را فراهم می‌کنند حتی قَرَأَ می‌کنند، «لَتَضَعُ أُنْحِثَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ»، شیطان هم برای کسانی که در صد

براندازی نظام‌اند یا اهانت به مسلمین‌اند، همه وسایل را فراهم می‌کند؛ لذا اینها تمام امکانات را در اختیار شیطان می‌دهند، شیطان را به عنوان ولی خود می‌پذیرند، شیطان هم بر اینها مسلط می‌شود. در سوره مبارکه «ابراهیم» گذشت که در قیامت که صحنه محاجه است شیطان بالصراحه می‌گوید: {مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنَا بِمُصْرِخِي}؛ [2] من به هیچ وجه بر شما سلطنت نداشتم. آن روز، روز حق است من دعوت کردم آمدید، می‌خواستید نیایید! در قرآن هم فرمود: {عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ}؛ آنها که آمدند تحت ولایت شیطان، {وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ} است، «أولیاؤهم الشیطان» است و امثال آن. فرمود شیطان بر اینها مسلط شد، «استحوذ»؛ یعنی «استولی»؛ مستولی شد. حالا شیطان وقتی بر کسی مستولی بشود، او را تحریک می‌کند. شیطان خیلی چیزها بلد است؛ منتها در راه باطل. کسی که شش هزار سال عبادت کرده است، یک موجود بی‌سوادی که نیست. او همه راه‌ها را بلد است و بستن آن راه‌ها را هم بلد است، مکر و حيله را یادشان می‌دهد؛ لذا این بخش‌ها را قرآن خیلی وسیع ذکر کرد. فرمود اولاً این یک نحوه بیماری است و شیطان این بیماری را تشدید می‌کند یک بیماری بدخیمی هم هست. این بیماری بدخیم را در سوره مبارکه «بقره» مشخص کرد، در سوره مبارکه «مائده» مشخص کرد. در سوره «بقره» فرمود: {فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا} [3] در سوره مبارکه «مائده» که بحث آن در دیروز اشاره شد، فرمود: {فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ}؛ [4] می‌گویند می‌ترسیم اوضاع برگردد. کسانی که مشکلات اخلاقی دارند گرفتار معاصی‌اند آنها هم مریض هستند. فرق نفاق با مرض عام و خاص مطلق است؛ یعنی هر منافقی مریض است؛ اما هر مریضی منافق نیست. در سوره مبارکه «احزاب» فرمود آن کسی که به نامحرم طمع می‌کند مریض است. به همسران حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد: {يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ}، {يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ}، تا به اینجا می‌رسد که {فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا}؛ [5] شما اگر خواستید با نامحرم حرف بزنید مردانه حرف بزنید، زنانه حرف نزنید.

پرسش: قرآن بین مریض و مرض تفاوتی قائل نشده؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: {وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ}؛ [6]

پاسخ: بله، این مریض جسمانی است اینکه مذموم نیست. اینها فرمودند مریض‌اند، قلبشان مریض است. از نظر دینی مریض‌اند. آن‌جا بدن مریض است، سرما خورده‌اند، یا دل‌درد دارند. مریض بودن، مسافر بودن، اینها را در یک ردیف قرار داد. فرمود این می‌تواند روزه نگیرد، معلوم می‌شود این نقص نیست. آن مرض بدنی رأساً از بحث بیرون است، آن مثل مسافر بودن است که شارع تخفیف می‌دهد. یک سلسله مرض‌هاست که فتوا را آزمایشگاه موش می‌دهد، شما آزمایش می‌کنید در آزمایشگاه موش هر جوابی که گرفتید می‌توانید؛ اما یک سلسله مرض‌هاست که در آزمایشگاه موش مشخص نمی‌شود. این جریان سوره مبارکه «احزاب» را که شما با آزمایشگاه موش نمی‌توانید حل کنید. دل‌درد و امثال آن را بله! اما می‌فرماید کسی که به نامحرم طمع می‌کند مریض است: {فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا}؛ مردانه حرف بزنید، آهنگین حرف نزنید زنانه حرف نزنید. این مرض را که نفاق نمی‌گویند.

هر منافقي مريض است، نه هر مريض القلبي منافق باشد. اين مرض اخلاقي دارد كه - إن شاء الله - اصلاح مي‌شود؛ اما او اين چنين نيست او درصدد براندازي است. اين تمام كارها را کرده، با بيگانه پيوند پيدا کرده، همين منافقين از يك طرفي با يهودي‌هاي خيبر ارتباط داشتند از طرفي تا مسلمان‌ها آماده جنگ بدر و امثال آن بودند فوراً گزارش مي‌دادند، كارشان اين بود حرف اينها هم در سوره مباركه «مائد» گذشت كه راز و رمز اين است، آيه 52 سوره مباركه «مائد» اين بود: **{فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ}**، تا يك حادثه شد با بيگانه ارتباط مي‌گيرند. مي‌گويند: **{يَقُولُونَ نَخْشِي أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ}**؛ شايد اوضاع برگردد! همين! **{فَعَسَى اللَّهُ}**، اگر از اين طرف لطف الهي ادامه پيدا كرد، نظام اسلامي ادامه پيدا كرد، آن وقت جواب خدا را چه مي‌دهيد؟ **{فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِي بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ}**، اينها سر و سري كه در درون داشتند بعد رسوا مي‌شوند و پشيمان مي‌شوند.

يك بيانات نوراني از حضرت امير(سلام الله عليه) است كه اين اموي قبل از فتح مكه كافر مطلق بودند بعدش هم منافق شدند، اينها اصلاً يك لحظه اسلام نياوردند، ابوسفيان و معاويه و اينها. «مَا أَشْلَمُوا وَ لَكِنْ اِسْتَسْلَمُوا» [7] بعد از اينكه حضرت وارد مكه شد و مسلط شد بر مكه و همه اسلحه را انداختند، اينها مستسلم شدند نه مسلم «مَا أَشْلَمُوا وَ لَكِنْ اِسْتَسْلَمُوا»، اينها اين گونه بودند.

حالا قبل از فتح مكه اينها كافر بودند، بعدش هم منافق شدند و اين كار را مي‌كردند؛ هم از اين طرف با يهودي‌هاي خيبر، هم از آن طرف با مشركان مكه هميشه در صدد براندازي نظام بودند؛ لذا قرآن كريم پشت سر هم اين قصه را نقل مي‌كند، تا تحليل مي‌كند مي‌فرمايد: **{اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ}**، بعد اينها ياد خدا را فراموش كردند. اين ياد خدا بهترين نعمت است او ما آفريد او ما را اداره مي‌كند او ما را مي‌برد، او ما را تحت حساب و كتاب مي‌آورد، ما تحت تدبير او هستيم. اين ياد خداست، **{أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ}** [8] اين ياد خدا آدم را آرام مي‌كند. فرمود اينها كه مضطرب هستند براي اينكه ياد خدا را فراموش كردند. وقتي آدم ياد خدا را فراموش كرد اين ستون را فراموش كرد مي‌لرزد. تحليل قرآن نه تنها در سوره «مجادله» در همه شور، وقتي هر قصه‌اي را تحليل مي‌كند، پاراگرافي است كه پايان آن پيروي اسلام است. اينكه فرمود: **{نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ}** [9] نه «أَحْسَنُ الْقَصَصِ»! اين «قَصَص» به فتح است، مفرد است و «أَحْسَنُ الْقَصَصِ» منصوب است مفعول مطلق نوعي باشد؛ نه اينكه قصه يوسف أحسن القصص است، اينكه جمع نيست؛ يعني ما هر قصه‌اي كه مي‌گوييم بهترين روش است. **{نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ}** از اول تا آخر قرآن هر قصه‌اي كه مي‌گوييم چه طوري قصه مي‌گوييم؟ نه «أَحْسَنُ الْقَصَصِ» را مي‌گوييم، اينكه مفعول به نيست. اين مفعول مطلق است؛ يعني بهترين روش را مي‌گوييم، درست مي‌گوييم، تحليل کرده مي‌گوييم، نتيجه‌اش را هم مي‌گوييم، آخرين پاراگراف را هم مي‌گوييم. به بهترين وجه ما قصه مي‌گوييم، نه بهترين قصه را مي‌گوييم. بهترين قصه كه قصه يوسف نيست. **{نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ}**، يعني «قَصَصاً» بهترين راه. بهترين راه قصه چيست؟ درست باشد، تحليل باشد، علت سقوط و ثبوت باشد، علت سقوط و ثبوت ديگران مشخص بشود، سبب پيروي اسلام مشخص

بشود، سبب شکست مشخص بشود، این می‌شود «أحسن القصص». کسی ناقص بگوید، تحلیل نکند، علت آن را ذکر نکند، مجمل بگذارد، این دیگر بهترین روش نیست. فرمود ما بهترین روش قصه را داریم. ما می‌گوییم چرا اینها شکست خوردند؟ رازش چیست؟ رمزش چیست؟ چگونه از شما جدا شدند؟ برای چه جدا شدند؟ به چه بهانه جدا شدند؟ به چه بهانه فریب خوردند؟ به چه بهانه فریب دادند؟ این می‌شود «أحسن القصص».

بنابراین قصه منافقان را «أحسن القصص»، قصه کفار را «أحسن القصص»، قصه یهود و مسیحی و نجران را «أحسن القصص»، {نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ}؛ به بهترین روش ما حرف می‌زنیم، بهترین روش همین تحلیل است. فرمود اینها یک مشکل مالی داشتند حل کردند، با فرزندان‌شان مبارزه کردند. یک سپر می‌خواستند آن را هم فراهم کردند. از این طرف هم به مؤمنین می‌گویند شما به هر قسمی بها ندهید، اینها سپر نفاق‌شان است به خود اینها می‌گوید این مرض را آزمایشگاه موش جواب نمی‌دهد؛ چه اینکه سوره مبارکه «احزاب» هم که گذشت فرمود با آزمایشگاه موش این شخص نمی‌تواند تشخیص بدهد که این مرض است یا نه! یک بیان نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه دارد که حضرت داشتند سخنرانی می‌کردند یک نامحرمی عبور کرد حضرت به مخاطبان‌شان فرمودند اینکه در خانه دارید همین است، دنبال چه می‌گردید؟ اینکه از آسمان نیامده است، آنکه در خانه دارید همین است مشکل شما را هم حل می‌کند. [10] این علی است! این راه حل نشان داد.

اگر کسی با داشتن همسر، باز {فَيُطَمَعُ الَّذِي} کذا، {فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ}، این مرض را حل کرده است. این گونه از مرض‌ها نفاق مصطلح نیست. نفاق مصطلح این است که واقعاً کافر باشد در صدد براندازی باشد با بیگانه ارتباط داشته باشد این است. در سوره مبارکه «مائدة» آیه 52 فرمود: {فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ}، چرا؟ تحلیلش چیست؟ چرا به بیگانه ارتباط دارند؟ می‌گویند: {نَخْشِي أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ}؛ شاید نظام برگردد بیگانه‌ها بیایند، ما چرا رابطه‌مان را قطع کنیم؟ این نفاق است. {فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِي بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ}، این در سوره مبارکه «مائدة» بحث آن گذشت. اینجا هم ببینید از هر نظر تحلیل کرده، فرمود اینها نه با شما هستند، نه با یهودی‌ها: {مَا هُمْ مِنْكُمْ}، اصلاً دین ندارند اینها! در بعضی از آیات قرآن کریم از یهودی‌های مؤمن با عظمت یاد می‌کند: {مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ}، [11] این آیات در عظمت آن یهودی‌های مؤمن است، حالا صهیونیسم حساب‌شان جداست. هر ملتی چهار تا آدم خوب داشته باشد قرآن کریم از آن چهار تا آدم خوب به عظمت یاد می‌کند: {مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ} همین است؛ چه مسیحی چه یهودی. اینجا فرمود: {أَلَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ}، این را تحلیل کرد. اینها با یهودی‌های درگیر هستند، یک؛ با یهودی‌ها پیوند دارند. یهود هم مغضوب علیه است که {غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ}، [12] این مغضوب علیه بودندشان را در آیات دیگر گفت. پس اینها این چنین هستند؛ خودشان مریض‌اند، یک؛ با بوزینه‌ها و خنزیرها در ارتباط هستند، دو. مغضوب الهی‌اند؛ یعنی انسانی هستند که به صورت خنزیر در می‌آیند و گرنه خنزیر چه عذابی دارد؟ حالا اینها در قیامت بر فرض به خنزیر یا بوزینه

تبدیل بشوند، بوزینه و خنزیر همان لذتی را از زندگی می‌برند که طاوس می‌برد. اما اینها انسانی‌اند که به صورت بوزینه درآمدند شب و روز در عذاب الیم‌اند. نه اینکه اینها تبدیل بشوند مسخ بشوند مسخ مُلکی، یعنی بشوند بوزینه. اگر کسی بوزینه شد، مگر بوزینه از زندگی خود رنج می‌برد؟ چه لذتی آهو و تیهو می‌برند که بوزینه و خنزیر نمی‌برند؟ همان نکاح و همان زاد و ولد و همان غذاها و همان لذتی را که آهو دارد این بوزینه هم دارد. بنابراین این عذاب نیست، اینها انسانی‌اند که به صورت بوزینه درآمدند تمام شرم و عذاب هم از اینجا شروع می‌شود.

فرمود اینها با یهودی‌ها ارتباط پیدا کردند، یک؛ این یهود مورد غضب الهی است دو؛ {جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ} که از همین‌ها هستند. پس با چنین گروهی که ظاهراً انسان‌اند باطناً خنزیرند باطناً قرده هستند، مغضوب علیه هستند ارتباط دارند و همین‌ها کسانی‌اند که گزارش‌های دروغ را تأمین می‌کنند، یک؛ و می‌دانند که دروغ است کذب مخبری است، این دو؛ و براساس این سوگند هم می‌خورند، این سه؛ این سوگند را سپر قرار می‌دهند تا مسلمان‌ها و شما مؤمنین خیال نکنید که اینها دروغ می‌گویند، چهار؛ اینها این گونه هستند، پس همه عناصر را تحلیل کردند.

فرمود: {يَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ}، یک وقت است که کسی گزارش می‌دهد دارد دروغ می‌گوید؛ اما دروغ نبود، این دیگر روزه‌اش باطل نمی‌شود او خیال کرده که این خبر دروغ است! در کذب اگر واقعاً کذب باشد روزه‌اش باطل است؛ منتها حالا اگر کسی علم به کذب دارد، این باعث قطع روزه است نیت قاطع کرده، مطلبي دیگر است و گرنه اگر کذب خبری نباشد، این روزه را باطل نمی‌کند.

فرمود: {أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً}، چون بد کاری می‌کنند. یک وقت است که یک کار بدی کردند غفلتی کردند یک بار؛ اما یک وقت {مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} اند؛ این «کان» واقع شده در این وسط برای افاده استمرار است. اصلاً روش آنها این است، کارشان این است. آن‌گاه فرمود: {أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً}، برای اینکه بد کاری می‌کردند. چرا بد کاری می‌کردند؟ برای اینکه از طرفی دروغ می‌گفتند، از طرفی قسم می‌خوردند که به خدا این راست است! {اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ}، این را سپر قرار دادند. اینها دو تا کار کردند؛ هم بیراهه رفتند هم جلوی راه دیگران را بستند. این صَدَّ با «صاد» که در بحث دیروز معنا شد غیر از «سَدَّ» با «سین» است. سَدَّ با «سین» این است که نمی‌گذارد کسی برود؛ اما صَدَّ با «صاد»، {صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ}؛ [13] یعنی «انصرفوا بأنفسهم و صرفوا غیرهم»؛ هم منصرف هستند نمی‌روند هم صارف هستند نمی‌گذارند کسی برود، اینها این کاره‌اند. {فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ}، این عذاب‌هایی که ذات اقدس الهی در قرآن کریم بیان می‌کند، یک مقدار سوخت و سوز بدنی است که آن در سوره «نساء» و غیر «نساء» آمده است که {كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا} [14] یا کسانی که مال یتیم را دارند می‌خورند اینها کسانی هستند که {إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً} [15] اگر کسی چشم باطنی داشته باشد، می‌داند که در دستگاه ریه و روده و معده او آتش است. {يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً}، نه اینکه در قیامت گرفتار آتش می‌شوند! هم اکنون دارند آتش می‌خورند و نمی‌فهمند، منتها {وَ سَيُضْلَوْنَ سَعِيراً}، این {وَ سَيُضْلَوْنَ سَعِيراً} برای قیامت است. {الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ

الْإِثْمَامِي ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا}، يعني الآن، بعد {وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا}، این {سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا} که مربوط به قیامت است. الآن دارند آتش می‌خورند؛ منتها نمی‌فهمند. اگر کسی اهل باطن باشد شعله آتش اینها را می‌بیند. بعضی از بزرگان می‌گفتند این افرادی می‌آیند دارند حرف می‌زنند از دهنشان آتش دارد می‌آید ما می‌بینیم، هست، حالا ما این راه را نرفتیم.

پس این آیه که ظاهرش این است، آیه این است که الآن دارند آتش می‌خورند، نه اینکه قیامت گرفتار آتش می‌شوند. {إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ}، این {سَيَصْلَوْنَ} که مضارع است، برای بعد است، {وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا}، این یک بود.

پرسش: ...

پاسخ: نه، «كَانَ» ندارد. {الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْإِثْمَامِي ظُلْمًا إِنَّمَا} با «إِنَّمَا»، {إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا}،

پرسش: آن که اثر خارجی ندارد.

پاسخ: چرا! ما نمی‌بینیم. بعضی از بزرگان گفتند وقتی این شخص دارد حرف می‌زند ما می‌دیدیم از دهنش آتش درمی‌آید. غزالی در *احیاء العلوم* نقل می‌کند که دو نفر آمدند حضور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند ما روزه‌دار هستیم. فرمود نه شما یک ساعت یا دو ساعت قبل این گوشتی که خوردید با روزه سازگار نیست. عرض کردند ما صبح تا حالا چیزی نخوردیم! ایشان نقل می‌کند که در روایات دیگر هم هست که حضرت دستور داد تشتی حاضر کنند، تشتی حاضر کردند. فرمود حالا بالا بیاورید! قی کردند دیدند که گوش تازه است. فرمود این آبروی مردم را بردید غیبت کردید همین است. [16] بارها به عرض شما رسید. خدا نکند که برویم ببینیم و خدا نکند هم که از آنها باخبر بشویم! اما این مقدار هست که در سوره «جن» فرمود هیثم جهنم خود ظالم است ما از جنگل هیثم نمی‌آوریم. فرمود: {وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا}؛ [17] خدا نکند ما برویم آن‌جا ببینیم و اسرار قیامت فراوان است ما هیچ خبر نداریم که از کجا آتش می‌آورند! اما این مقدار هست که می‌فهمیم که فرمود خود ظالم گر می‌گیرد. حطب جهنم خود ظالم است حالا ممکن است حطب‌های دیگری هم بیاورند.

غرض این است که حضرت فرمود قی کنید و بالا بیاورید! قی کردند دیدند که بله گوشت تازه است. فرمود این غیبتی که کردید همین است. اگر کسی بخواهد با آن باطن رابطه داشته باشد می‌داند که چه خبر است.

فرمود اینها عذاب است. غرض این است که یک سلسله گناهان است که عذاب‌های بدنی به همراه دارد. آنها سرچایش محفوظ است. یک سلسله گناهان است که آبروریزی به همراه دارد خزی، هون که فرمود: {عَذَابُ الْهُونِ}، اهانت یعنی رسوایی. {فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ}؛ [18] مُهین، هون، {عَذَابُ الْهُونِ}، خزی، اینها عذاب‌های روحی است که آبرو می‌رود. اینها گذشته از آن عذاب‌های بدنی مُهین دارند {عَذَابُ

الهُونُ، رسوایی است. اینها تنها در صدد اذیت کردن مادی نسبت به مسلمین نبودند اینها عزت اسلام را نشانه رفتند. می‌خواهند این دین عزیز نباشد، پیغمبر عزیز نباشد، اهل بیت (علیهم السلام) عزیز نباشند.

این کسی که این کار را می‌کند، با اسلام مشکل جدی دارد، یعنی چه؟ یعنی حاضر نیست که در برابر اسلام، سر تعظیم فرود بیاورد. باز یعنی چه؟ یعنی خود را بزرگ می‌بیند، پس مستکبر است. وقتی مستکبر شد، این استکبارش و کبرورزی او و بزرگ بودنش دروغ است. اگر بزرگ بودن او دروغ است کوچک بودن او راست است. دیگر نمی‌شود که هم بزرگ بودن او دروغ باشد هم کوچک بودن او. پس تا اینجا روشن می‌شود که بزرگ بودن اینها، عزیز بودن اینها دروغ است. اگر عزت اینها دروغ بود ذلت اینها راست است. قیامت هم ظرف ظهور هر چه راست است خواهد بود؛ لذا رسوایی آنها روشن می‌شود، این هم نتیجه. اگر کسی خود را بیجا بزرگ دانست، بیجا عزیز دانست، بجا ذلیل است. دیگر نمی‌شود گفت هم عزت او بیجاست هم ذلت او. اگر عزیز بیجاست، ذلت بجاست. عزتش دروغ است ذلتش راست است. قیامت هم که ظرف راست است، هر چه راست در قیامت ظهور می‌کند؛ لذا فرمود: **{عَذَابُ الْهُونِ، {عَذَابُ مُهَيْنٍ، {لَهُمْ خِزْيٌ}**، [19] این تعبیرات است. این می‌شود «أَحْسَنُ الْقَصَصِ»؛ یعنی ما همین طور حرف نمی‌زنیم که اینها کار کردند عاقبتش بد است، نه! تحلیل می‌کنیم، سرش را می‌گوییم رازش را می‌گوییم انگیزه آنها را می‌گوییم، چرا بیراهه رفتند؟ تحت ولایت شیطان بودند: **{اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ}**، آن که لذیذ و گواراست از اینها گرفتند. آن که همه کارها به دست اوست و او را فراموش کردند، آن که هیچ کاره است و دشمن انسان است به او پناه بردند، همین می‌شود. فرمود: **{اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ}**، یک؛ **{فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ}**، دو؛ حالا وقتی انسان از معدن قدرت، معدن عزت جدا بشود، گرفتار ذلت می‌شود. **{فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ}**، برای اینکه هر لحظه دارد عمر را می‌بازد. سرمایه عزت کرامت انسانی را می‌بازد، چرا **{وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ}**؟ [20] انسانی که از یک نطفه: **{أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى}**، [21] چگونه شد که این کریم شد؟ اینکه **{أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى}**، این بشود کریم؟ **{وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ}**؟ یا این چون خلیفه کریم است می‌شود کریم؟ چون انسان خلیفه الله است و خلیفه عزیز و کریم است می‌شود کریم. خلیفه و جانشین کریم چه کار باید بکند؟ باید حرف مستخلف عنه خودش را بزند. حالا اگر یک وزارتخانه کسی وزیر شد، کسی قائم مقام وزیر شد؛ از طرف او دارد امضا می‌کند امضای او هم مؤثر است. اگر از طرف او امضا می‌کند باید کار او را بکند. اگر کسی خلیفه الله شد باید چه کار بکند؟ باید حرف مستخلف عنه را بزند. اگر حرف مستخلف عنه را نزد، غاصبانه دارد زندگی می‌کند؛ لذا فرمود: **{أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ}**. همین **{لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ}** را می‌گوید، پس چه کسی را می‌گوید؟ این بنی‌آدمی که ذات اقدس الهی او را آورد روی صندلی نشاند گفت تو جانشین من هستی در زمین، حرف مرا بزن! این آنجا نشسته حرف خودش را زده است، همین‌ها را گفته: **{كَالْأَنْعَامِ}**. ما که دو تا انسان در عالم نداریم، انسان همین‌ها هستند. یک عده را بُرد بالا بالاتر از فرشته قرار داد؛ یک عده فرمود ما همه کرامت‌ها را برای او فراهم کردیم، گفتیم اینجا بنشین حرف مرا بزن، حرف من هم در کتاب و سنت اهل بیت است. جای دیگر ما حرفی نداریم، حرم من شما را آزاد می‌کند. این آمده اینجا نشسته، سفره کرامت نشسته، حرف

خودش را زده است. هر چه که میل خودش بود، این کار را کرده است، همین {لَقَدْ كَرَّمْنَا}، تبدیل می‌شود به {أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ}.

حالا در این قسمت فرمود: {الْكَاسِرُونَ}، بعد در همین سوره مبارکه «مجادله» قبلاً ملاحظه فرمودید آیه پنج این بود: {أَنَّ الَّذِينَ يُخَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أُنْزِلَتْ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ}، این کافر رسوا می‌خواهد بشود، چرا؟ برای اینکه کار معنوی کرده نه کار مادی. آن مادی‌اش که مال مردم را خورد و اینها که {سَيُضْلَوْنَ سَعِيرًا} و اینها که سرجای خود محفوظ است. این در صدد آبروریزی دین بود. اینجا هم می‌فرماید: {عَذَابٌ مُهِينٌ}؛ آیه 21 همین سوره فرمود: {إِنَّ الَّذِينَ يُخَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَى * كَتَبَ اللَّهُ}، این اصل کلی است، این پایان پاراگراف قرار گرفته است؛ یعنی در هر قصه‌ای اسلام پیروز است، حق پیروز است. در هر جریانی، در هر بخش تاریخی در هر کشتی، به هر حال حق پیروز است، مسارعه بکنند. این طور نیست که حق و باطل، کفر و ایمان، خیر و شر، حسن و قبیح، زشت و زیبا به کشتی و مسارعه بیفتند و معلوم نشود که پیروز شد، نه، این طور نیست. {وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ} ^[22] به نحو مجبیه کلیه است، یک؛ از عمومات آبی تخصیص است، دو؛ در هیچ جایی عاقبت به غیر متقیان داده نمی‌شود، سه؛ در هر پارگرافی حق پیروز است؛ لذا فرمود: {كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ}.

«و الحمد لله رب العالمین»

[1]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 34.

[2]. سوره ابراهیم، آیه 22.

[3]. سوره فاطر، آیه 10.

[4]. سوره مائده، آیه 52.

[5]. سوره احزاب، آیه 32.

[6]. سوره فتح، آیه 17.

[7]. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، نامه 16.

[8]. سوره رعد، آیه 28.

[9]. سورة يوسف، آیه 3.

[10]. نهج البلاغة (للصبي صالح)، حکمت 420.

[11]. سورة آل عمران، آیه 113.

[12]. سورة مائدة، آیه 60.

[13]. سورة بقره، آیه 217.

[14]. سورة نساء، آیه 54.

[15]. سورة نساء، آیه 10.

1. جوامع الجامع، ج 4، ص 158؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج 9، ص 203.

[17]. سورة جن، آیه 15.

[18]. سورة سبأ، آیه 14.

[19]. سورة مائدة، آیه 33.

[20]. سورة اسراء، آیه 70.

[21]. سورة قیامت، آیه 37.

[22]. سورة اعراف، آیه 128؛ سورة قصص، آیه 83.

برچسب